روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

پنجشنبه‌ها

پنجشنبه ۸ دی ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ویکم ■ شماره ۸۶۷۶

تولید؛ دانش بنیان، اشتغال آفرین

■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
هرکس پدر و مادر خویش را اندوهگین سازد، در واقع آن دو را نافرمانی کرده است.

■ اذان ظهر: ۱۲:۰۶ ■ غروب آفتاب: ۱۶:۵۹
■ اذان مغرب: ۱۷:۲۰ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۲۱
■ اذان صبح فردا: ۵:۴۴ ■ طلوع آفتاب فردا: ۷:۱۴

صفحه آخر

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت، با دشمنان مدارا
حافظ

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ سردبیر: دانیال معمار

■ پذیرش آگهی:
■ تلفن: ۸۴۳۲۱۰۰۰

■ توزیع و اشتراک:
موسسه نشرگستر امروز نوین
■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

گرینویچ

عجیب‌ترین جرائم سال ۲۰۲۲

از دزد ناشی تا عروس بلا

سال ۲۰۲۲، آمریکا پر از دزدی‌ها و جرائمی بوده که وقتی خبر آنها منتشر شده، خوانندگان فقط گفته‌اند چطور می‌شود یک نفر اینقدر ابله و عجیب باشد که چنین خلافی مرتکب شود. از حمله با زنبور به پلیس گرفته تا قایم شدن در یک عروسک، امسال چیزهای عجیبی در دنیای خلافکاران روی داده است. عجیب‌ترین قتل دنیا: در اوکلاهما، قتل یک مرد توسط دوست نزدیکش، یکی از عجیب‌ترین اتفاقاتی است که در سال افتاده است. این دو نفر به ماهیگیری رفته بودند که به یک باره، یکی از آنها به دوستش می‌پرد و او را می‌کشد. وقتی از او پرسیده شد چرا این کار را کرده، در پاسخ گفته بود که فکر کرده دوستش یک پاگنده (موجودی خیالی در آمریکا) را احضار کرده بود و می‌خواسته او را بکشد و به‌عنوان غذا، به این موجود بدهد. به همین خاطر، او پیش‌دستی کرده و دوستش را کشته تا خودش خوراک پاگنده نشود.

حمله با زنبور به ماموران قانون

در پاییز، خبر حمله یک زن به مأموران قانون در ماساچوست حسابی سروصدا به‌پا کرد. مسئله حمله به مأموران قانون چیز عجیبی نیست اما این بار، وسیله حمله این زن، حسابی عجیب بوده است؛ این زن با زنبور به کلانتر منطقه و معاون او حمله کرده بود. آنها برای ابلاغ حکم تخلیه به این زن به خانه او مراجعه کرده بودند. این زن هم با پوشیدن لباس مخصوص زنبورداران، یک کندو را به سمت مأموران برده و به سمت آنها پرتاب کرده بود. او البته درنهایت دستگیر شد.

عروس گل‌باز

در ابتدای سال، یکی از عجیب‌ترین دستگیری‌ها در ایالت فلوریدا روی داد. یک عروس، با این انگیزه که عروسی‌اش کمی هیجان و شور بیشتری داشته باشد، به مهمانانش ماریجوانا خورانده بود و البته باعث بدحال شدن تعدادی از آنها شده بود. یکی از مهمان‌ها دیده بود که این زن، در سس سالاد نوعی علف خشک ریخته است و بعد از اینکه اوضاع بحرانی شد وبه پلیس مراجعه کرد، عروس را به پلیس لو داده بود. عروس ۴۲ ساله بعد از دستگیری، گفته بود که قصدش این بوده که مهمان‌ها را سرخوش کند و عروسی‌اش فراموش‌نشدنی باشد. او با دستگیر شدن، عروسی‌اش را واقعا فراموش‌نشدنی کرد.

مسافر عجول

یک مسافر در بهار، با خروج عجیب از یک هواپیما، نه‌تنها خبرساز که دستگیر هم شد. این مسافر، در یک پرواز صبح زود به شیکاگو، منتظر پلکان نماند و هنوز هواپیما روی باند حرکت می‌کرد که در اضطراری را باز کرد، روی بال هواپیما رفت و از آنجا روی باند پرید تا به ترمینال برود. البته پلیس به میزان عجول بودن این مسافر اهمیتی نداد و او را دستگیر کرد.

قایم شدن در عروسک

مأموران در آمریکا، در تابستان، یک مظنون را در عجیب‌ترین جای ممکن، دستگیر کردند. این مظنون، که یک نوجوان سارق اتومبیل بوده، جثه‌ای کوچکی داشته و وقتی مأموران برای دستگیری او به خانه‌اش رفته بودند، خود را درون یک عروسک خرسی بزرگ پنهان کرده بود. مأموران تقریبا از پیدا کردن او ناامید شده بودند که درنهایت متوجه حرکت یک عروسک بزرگ شدند و وقتی خوب بررسی کردند، متوجه حضور این پسر در آن شدند. این پسر درنهایت به ۹ ماه حبس محکوم شد.

بوک مارک

رودین

ایوان سرگی‌یویچ تورگنیف

بله، طبیعت بسیاری چیزها را در وجود من به ودیعه گذارده است. ولی من خواهم مُرد بدون اینکه کار شایسته‌ای کرده باشم، بدون اینکه اثر نیکی از خود به‌جا گذارده باشم. تمام ثروت معنوی من بیهوده از بین می‌رود، بی‌آن‌که ثمره‌ای از آنچه کاشته‌ام برگیرم. می‌دانم که چیزی کسر دارم... ولی نمی‌توانم بگویم آن چیز چیست... قطعا آن چیزی را کسر دارم که بدون آن نمی‌توان دل‌ها را لرزاند و قلب‌ها را تسخیر کرد. فرمانروایی صرف بر عقل آدم‌ها بی‌دوام و بیهوده است.

موزه روباز شیرهای سنگی

نگاه

فاطمه عباسی
روزنامه‌نگار

زیر آسمان فیروزه‌ای رنگ شهر ایذه در شمال استان خوزستان، دشتی سرسبز وجود دارد که وجه منحصر به فردش، وجود مجسمه‌های شیر سنگی در نقطه نقطه این دشت است. اسمش را گذاشته‌اند گورستان شیر سنگی و دلیل این نامگذاری این بوده که در گذشته بر سر مزار بزرگان قوم که در این گورستان دفن می‌شدند، مجسمه سنگی شیر که نشانه شجاعت، دلاوری در شکار و تیراندازی و جنگ بوده، نصب می‌شده. البته در میان قبایل مختلف شیوه تراشیدن این مجسمه‌ها فرق داشت، مانند حک کردن شکل شمشیر، خنجر یا گرز روی مجسمه‌ها. در گویش بختیاری به این مجسمه‌ها «برد شیر» می‌گویند و این منطقه به‌عنوان سرزمین شیرهای سنگی شناخته می‌شود. برد شیرها از پهلو مزین به نقش شمشیر، اسب، تفنگ و تسبیح هستند و بر گرده آنها مشخصات متوفی حک می‌شده است.

گفته می‌شود قدیمی‌ترین شیر سنگی موجود در این استان مربوط به دوره صفویه است، اما برخی دیگر عقیده دارند شیرهای سنگی مربوط به دوران مادها هستند، درهرحال مدرک دقیقی در مورد تاریخ ساخت این تندیس‌ها وجود ندارد. جالب اینکه استان خوزستان را «موزه روباز شیرهای سنگی تاریخ ایران» می‌نامند و گورستان شیرهای سنگی از عجیب‌ترین جاذبه‌های گردشگری ایران در جنوب شهر ایذه است. اینجا در دامنه کوه و رو به تالاب بندون، علاوه بر شیرهای سنگی، یک نقش برجسته عیلامی نیز وجود دارد که حدود ۳۷۰۰ سال قدمت دارد. متأسفانه این آرامستان چندان شناخته شده نیست، درحالی‌که به‌عنوان ثروت معنوی و ملی نمایانگر فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای یک ملت است و می‌تواند گردشگران زیادی را به این شهر زیبا جذب کند.

یک عکس متفاوت از ایذه که این روزها در فضای مجازی، بسیار پر بازدید شده است.

قهرمان روز

بهترین برادر دنیا

مهر مادرانه و خواهرانه، نماد محبت در خانواده‌ها هستند اما وقتی برادرها مهربان باشند، هیچ‌کس نمی‌تواند با آنها رقابت کند. برادرهای مهربان، مخصوصا برای خواهران خود حاضرند دنیا را جابه‌جا کنند. همه این را می‌دانند و نیازی به یادآوری آن نیست. اما یک فیلم، از یک برادر فرشته که می‌خواهد دل خواهرش را شاد کند، حالا در فضای مجازی، به نماد مهر برادرانه تبدیل شده است. در این فیلم، یک پسر خردسال، به خواهر بزرگ‌ترش که دچار یک بیماری ژنتیک نادر است کمک می‌کند تا توپ بسکتبال را در حلقه بیندازد. این خانم با نام «ابی» که دچار سندرم لی شده، یک بیماری ژنتیک که در کودکی بروز پیدا می‌کند، دارای مشکلات حرکتی است و با ویلچر حرکت می‌کند و دست‌هایش هم توان حرکتی عادی را ندارد. در فیلم، توماس حلقه بسکتبال خانگی حیاط‌شان را پایین می‌آورد و به خواهر ۹ ساله‌اش می‌گوید از پس این کار بر می‌آید. و خواهر او هم با خوشحالی توپ را وارد حلقه بسکتبال می‌کند و به‌اصطلاح، اسپک می‌زند. این فیلم، که البته تازه نیست، چند میلیون بار دیده شده و هزاران کامنت پای آن گذاشته شده و کاربران زیادی، از مهربانی و محبت این برادر شگفت‌زده شده‌اند. بسیاری، نوشته‌اند این میزان محبت این پسر خردسال نسبت به خواهرش، برای آنها الهام‌بخش بوده و امیدوارند بتوانند ذره‌ای از محبت او نسبت به اعضای خانواده‌شان را داشته باشند.

اول آخر

برف رفت، ورزشکاران آمدند. ■ عکس: همشهری/ محمد عباس‌نژاد

فرهنگ و زندگی

شوینده هتل‌ها غیب می‌شوند...

مهتاب خسروشاهی

بیایید با هم روراست باشیم!

بخشی از لذت سفر و اقامت در هتل، دیدن شامپو، خمیردندان، صابون و دیگر ملزومات یک‌نفره‌ای است که هر روز صبح، بعد از نظافت هتل، داخل اتاق می‌گذارند! حالا بماند که بعضی‌ها هم علاقه خاصی به‌همراه بردن این شوینده‌های جذاب دارند و بعد از هر سفر انبوهی از آنها را از چمدان‌شان درمی‌آورند. شاید ماده داخل این وسایل بهداشتی، همان موادی باشد که حتی در خانه خودمان هم از آن استفاده می‌کنیم اما بسته‌بندی‌های خاص و دلفریب آن، بخشی از لذت سفر است اما قرار است این لذت از برنامه سفر حذف شود! اما ماجرا فقط همین نیست، گویا قرار است شاهد اتفاقات دیگری هم در این راستا باشیم.

براساس اعلام اتحادیه اروپا، به‌احتمال زیاد، استفاده از لوازم آرایشی-بهداشتی مینیاتوری هتل‌ها و ظرف‌های یک‌بار مصرف غذا، برای مبارزه با استفاده بی‌رویه از پلاستیک‌ها ممنوع شود. این پیشنهاد بخشی از توافق سبز اروپایی است. این طرح، طرح گسترده اتحادیه اروپا برای رسیدن به عدد صفر خالص تا سال ۲۰۵۰ میلادی، جدا از رشد اقتصادی ناشی از منابع و رونق اقتصاد دایره‌ای است(منظور از اقتصادی دایره‌ای طرح جدید اتحادیه اروپا برای گذر از تولید زباله‌های غیرضروری و رسیدن به پایداری بلندمدت است. این طرح تلاش دارد تا با حفظ سلامت اقلیم‌های مختلف مانع از آسیب به تنوع زیستی در کره‌زمین شود).

اگر به این آمار دقت کنید، دلیل این طرح را به‌درستی متوجه خواهید شد. طبق برآوردها، در اروپا، هر فرد به‌طور متوسط سالانه ۱۸۰ کیلوگرم زباله بسته‌بندی تولید می‌کند. کالاهای بسته‌بندی شده یکی از اصلی‌ترین عوامل ایجاد زباله‌های پلاستیکی غیرقابل‌بازیافت است. به‌طوری که ۴۰ درصد پلاستیک و ۵۰ درصد از کاغذ مورداستفاده در قاره سبز را شامل می‌شود. به‌گفته کمیسیون اروپا، درصورتی که اقدامی جدی برای این مسئله انجام نشود تا سال ۲۰۳۰ میلادی، آمار مصرف پلاستیک با ۴۶ درصد افزایش خواهد یافت.

بازنگری اتحادیه اروپا در نخستین گام، سال ۲۰۳۰ میلادی را نشانه گرفته است. به‌طوری که قرار است تا آن زمان، بسته‌بندی‌ها فقط از مواد قابل استفاده مجدد یا قابل‌بازیافت تولید شوند. از سوی دیگر هدف از اجرای این طرح، خلاص‌شدن از شر بسته‌بندی‌های غیرضروری، حمایت از انواع بازیافتی و شفاف‌سازی درباره استفاده مناسب از مواد بسته‌بندی شده و دفع پلاستیک‌هایی است که به محیط‌زیست آسیب وارد می‌کنند.

براساس قانون جدید، بعضی از انواع بسته‌بندی‌های غیرضروری متوقف خواهند شد که از آن جمله می‌توان به بسته‌بندی‌های یک‌بارمصرف برای غذاها و نوشیدنی‌های رستوران‌ها و کافه‌ها، بسته‌بندی یک‌بارمصرف میوه‌ها، سبزی‌ها و بطری‌های شامپو و سایر بسته‌بندی‌های مینیاتوری مانند مواد شوینده، بهداشتی و آرایشی در هتل‌ها اشاره کرد. به‌جای آن در کافه‌ها و رستوران‌ها، امکان استفاده از بسته‌بندی‌های قابل استفاده مجدد، به اندازه مشخص، جایگزین خواهد شد.

این طرح در حال بررسی نهایی توسط پارلمان اروپاست اما به‌نظر می‌رسد به‌زودی اجرایی شود.

ریکاوری

حواستان به میکرو استرس‌ها باشد

ترافیک، اسباب‌کشی، ازدواج، بیماری، بچه‌دارشدن، مرگ عزیزان، خراب‌شدن اتومبیل، بی‌پولی، چاق‌شدن، گم‌کردن وسایل، یک دعوای لفظی و... به‌نظر شما چه وجه اشتراکی بین این کلمه‌ها وجود دارد؟ همه این اتفاق‌های ریز و درشت و مثبت و منفی، عامل فشار روانی یا استرس هستند. استرس یعنی شرایطی که وقتی به‌وجود می‌آید، فردا حساس می‌کند نمی‌تواند به تنهایی یا با کمک دیگران از پس آن بربیاید. همینطور که می‌بینید استرس، هم می‌تواند موقعیت‌های منفی زندگی مثل مرگ عزیزان و بی‌پولی را شامل شود و هم موقعیت‌های مثبت مثل ازدواج و بچه‌دار شدن. استرس هم می‌تواند خیلی بزرگ باشد مثل مرگ والدین و هم می‌تواند کوچک باشد مثل ترافیک شب عید. روانشناس‌ها به این دسته آخر که در زندگی روزمره فراوان پیش‌می‌آید، می‌گویند «میکرواسترس» که این روزها بیشتر ما تجربه‌اش می‌کنیم و تنها راه مقابله با آنها، مهارت در مدیریت استرس است.

■■■

هربار که ما در مقابل یک عامل فشار روانی قرار می‌گیریم، یک‌سری نشانه‌های جسمی و یک‌سری نشانه‌های روانشناختی را تجربه می‌کنیم. سفت‌شدن عضلات، عرق‌کردن بدن مخصوصا کف دست و زیربغل، تندشدن ضربان قلب، سریع‌ترشدن دم و بازدم و ناآرامی معده از نشانه‌های جسمانی استرس هستند. هیجان‌زدگی، اضطراب، تحریک‌پذیری و گوش به زنگ خطر بودن هم از نشانه‌های روانشناختی فشار روانی هستند. همین نشانه‌ها باعث می‌شوند که قدرت تصمیم‌گیری همیشگی را نداشته باشیم و یکدفعه رفتار خطرناکی از ما سر بزند.

■■■

روانشناس‌ها می‌گویند اصلا اینکه یک نفر یک رویداد را فشار روانی تلقی کند یا نه هم به‌خودش، باورهایش و توانایی‌هایش بستگی دارد. پس پیش شرط تمام این راه‌های مقابله این است که خودتان باور داشته باشید می‌توانید از پس استرسی که در زندگی‌تان وجود دارد، بربیایید. البته یادتان باشد که نباید این شجاعت را با کمال‌گرایی اشتباه بگیرید. از خودتان توقع داشته باشید که مسئله را یک جوری حل کنید، اما توقع نداشته باشید که همیشه بی‌نقص عمل کنید. اگر نشانه‌ها و علت‌های استرس‌تان را بشناسید، می‌توانید آن را ریشه‌ای حل کنید که همیشه بهتر از راه‌های موقت و مسکن است. این را هم بدانید که گاهی ما قدرتش را نداریم که محیط را تغییر دهیم اما می‌توانیم با عوض‌کردن برداشت و تعبیرمان از موقعیت، استرس خودمان را کاهش دهیم. درنهایت هم حمایت گرفتن از اطرافیان و مراجعه به روانشناس می‌تواند کمک کند. هر قدر بیشتر با کسانی که دوستشان دارید باشید، استرس کمتری را تجربه می‌کنید. مراجعه به پزشک هم می‌تواند شما را از فرسودگی ناشی از استرس نجات بدهد و موجب یادگیری مهارت این بیماری شود.

عکس خبر

زنده‌باد اسطوره

هواداران جیان لوکا ویالی، اسطوره فوتبال ایتالیا و باشگاه چلسی انگلیس، که به‌خاطر پیشرفت سرطان، در یک بیمارستان در لندن بستری است، با نصب بنر در بیرون بیمارستان، حمایت خود را از او نشان داده و توجه رسانه‌ها در دنیا را به‌خود جلب کرده‌اند. ویالی اخیرا از کادر فنی تیم ملی کشورش جدا شد تا به‌صورت جدی به درمانش بپردازد. رسانه‌های ایتالیا گفته‌اند وضعیت سرطان لوزالمعده او جدی شده و خانواده او به لندن سفر کرده‌اند تا در کنارش باشند.

ویالی به‌خاطر سال‌ها حضور در سامپدوریا، اسطوره این باشگاه است و هواداران انگلیسی این تیم این بنر را نصب کرده‌اند. روی یک بنر بزرگ نوشته شده است: «زنده‌باد لوکا». هواداران در پامی هم خطاب به او نوشته‌اند: «پاشو جیان لوکا! همه هواداران انگلیسی سامپدوریا با تو هستند! ما عاشق تو هستیم!» این کار هواداران، بازتاب زیادی در رسانه‌ها داشته و به‌عنوان نمونه‌ای از اخلاق فوتبال در خارج از زمین از آن یاد می‌شود.

P

شهرخانه

مشتریان کافه، قصه‌های ناتمام دارند

علی‌الله سلیمی، نویسنده

خیلی زودتر از آنچه فکرش را می‌کردم حدسم به یقین تبدیل شد. نسیبه از کافه و کافه‌داری دلزده شد و زمزمه‌های واگذاری آن به مشتری پروپاقرصی که فکر می‌کرد با کافه‌داری می‌شود در این شهر زندگی کرد را سر زبان انداخت و وقت و بی‌وقت از مزایای واگذاری کافه و سرمایه‌گذاری در یک جای دیگر شهر گفت. آن‌قدر گفت و گفت تا من هم راضی شدم کافه‌ای را که با هزار مکافات و قرض و قوله از یک آشنای قدیمی اجاره کرده بودیم به همان مشتری پروپاقرص، که این اواخر مشتری ثابت کافه ما شده بود و خیلی دوست داشت جای ما باشد و سکان اداره کافه را به‌دست بگیرد، واگذار کنیم. نسیبه وقتی فهمید من هم بالاخره راضی شده‌ام از خیر کافه و کافه‌داری بگذرم و برویم دنبال شغلی که هنوز ابعادش برای ما روشن و مشخص نبود، از حرف‌های قبلی خود بگویی‌نگویی کوتاه آمد و انگار که یاد موضوع تازه‌ای افتاده باشد، ترمز حرف‌های قبلی خود را کشید و تا جایی که می‌توانست از حرف‌زدن درباره واگذاری کافه طفره می‌رفت و سعی می‌کرد از موضوعات دیگری حرف بزنیم و مدام خواسته قبلی خود را به تعویق می‌انداخت و دوست داشت من هم این موضوع را به رویش نیاورم. حالا حس کنجکاوی مرموزی دویده بود زیر پوستم و دلم می‌خواست دلیل این کوتاه آمدن نسیبه از واگذاری کافه، آن هم بعد از رضایت ضمنی خودم را بدانم. وقتی دیدم نسیبه نمی‌خواهد در این‌باره حرف بزند، حدس و گمان‌های بی‌ربط و باربط من شروع هم شد. از حرف‌ها و ماجراهای قدیمی که از آشنایی من و نسیبه شروع می‌شد تا می‌رسید به همین اواخر که فکر می‌کردیم همدیگر را خیلی خوب می‌شناسیم، اما وقتی اتفاق‌های تازه‌ای مثل همین موضوع کافه پیش آمد، من مطمئن شدم خیلی چیزها در بطن و لایه‌های درونی و هزارتوی زندگی هر یک از ما وجود دارد که آن دیگری کاملا از آن بی‌خبر و بی‌اطلاع است. بدون اینکه دست خودم باشد یا به نسیبه چیزی گفته باشم، دستگاه فکر و ذهنم شروع کرد به شخم‌زدن خاطرات و فکرهای زندگی مشترک‌مان که ناملایمات و ناکامی‌های بسیاری در آنها نهفته بود و اگر همینطور به جست‌وجوی بی‌امان خودم ادامه می‌دادم و ناکامی‌های زندگی مشترک‌مان را یکی پس از دیگری نبش‌قبر می‌کردم به اجساد بیشتری از رویاها و آرزوهای مشترک‌مان دست می‌یافتم که رودررویی با آنها، با گذشت این همه سال، قدرت جادویی مسخ‌شدگی‌ام را داشت. به‌خودم نهیب زدم که دست از این فکرهای بیهوده بردارم و بروم مستقیم از خود نسیبه بپرسم که چه فکری در سر دارد که یکباره از حرف و خواسته‌ای که آن همه اصرار پشتش داشت، برگشت و حالا حاضر نیست حتی حرف خواسته دیروز و پریروزش را هم بزنیم. با شناختی که از نسیبه داشتم حتما پاسخ قانع‌کننده‌ای داشت که قانعم کند دیگر فکرهای بیهوده و عذاب‌آور نکنم و پرونده موضوعی را که هنوز به شکل کامل باز نشده بود، ببندیم و برویم سراغ بقیه دغدغه‌های زندگی که اتفاقا یکی، دو تا هم نبودند و می‌شد تا پایان عمر با آنها سر کرد. نسیبه هم آن قدر شناخت از دنیای درونی من داشت که بدون آنکه چیزی از فکرهای پراکنده و آشفته‌ام به زبان بیاورم، گفت: «خودم می‌گم بهت که قصه چیه. فعلا دودل هستم که فکرم درست هست یا نه؟ یعنی با خودم به توافق نرسیده‌ام. به محض اینکه این توافق حاصل شد خودم خبرت می‌کنم.» و خندید. مثل روزهای اول آشنایی‌مان که وقتی می‌خندید یعنی چیزی به دل نگرفته و چیزی در دل ندارد که ارزش پنهان کردن داشته باشد و مهم‌تر اینکه ارزش ناراحت کردن من را داشته باشد. با همین حرف و خنده‌اش، آب سرد روی آتش درونم ریخت. بی‌صبرانه منتظر بودم خودش بگوید که موضوع از چه قرار است که این همه بی‌قرار نباشم. گفت: «اما قصه اینه که کافه قصه‌های ناتمام بسیاری دارد که دوست ندارم پایان آنها را نشنیده کافه را به دیگری واگذار کنیم. یادت هست که چقدر با قصه‌های مشتریان کافه سرگرم شدیم، اما مطمئنم بیشتر آدم‌هایی که به کافه می‌آیند قصه‌هایشان را کامل تعریف نکرده‌اند، پس فعلا می‌مانیم تا پایان قصه‌ها را بدانیم.»

فراخوان

بی تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاهی که می بینید. ما منتظریم تا نوشته‌هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جایتان اینجا محفوظ است. متن یا طرح تان که آماده شد یک تماس با شماره ۲۳۰۲۳۶۳۶ بگیرید تا برای رساندنش به ما، راهنمایی تان کنیم.